



ما که فرار مغرکی باشیم

قطب جنوب و از آن جا به مقصد چمن آباد ترک خواهد کرد!!!»

رئیس تور گردشگری هواپیمای کوچک روی میز را بر می دارد و ادای پرواز هواپیما را در می آورد و در این لحظه تصویری از جزایر هیچی ندار و بعد از آن قطب جنوب و بعد از آن چمن آباد توسط ویدئو پروژکشن روی پرده، به نمایش درمی آید!

چراغها روشن می شوند و تمام مسافرها قاط زده و با داد و بیداد، اعتراض می کنند.

— مسئول این ناسامانی ها کیه؟! — آقا قبول نیست. این دیالوگ من بود!

— این همه پول از مسافرها گرفتید که چندتا فیلم نشون مون بدین؟

بگو مگوها دارد اوج می گیرد و مسافرینی که پیه فرنگ را به تن مالیده بودند، احساس «خود کلاهبرداری شده، بینی» گرفته اند و الان است که رئیس تور را قورت بدهند!

رئیس تور، با خونسردی به صندلی اش تکیه داده و در حالی که با دهانش صدای فرود آمدن هواپیما را در می آورد، هواپیما را روی میز می نشاند و توضیح می دهد:

افتخار تور گردشگری ما این است که شما را در کمترین زمان و به طور همزمان به چند مسافرت فرستاد. شما در این سفر لذت مسافرت به قطب جنوب و چمن آباد و جزایر هیچی ندار را یکجا تجربه کردید و از خطرات پرواز واقعی با هواپیما در امان بودید و این هنر کمی نیست!

چراغها مجددا خاموش می شوند و مشت و لگدها روی هوا، پیچ و تاب می خورند و ...

نیست... برای شما در میاد شش میلیون...

رئیس تور گردشگری و کارمند بخش اطلاعات مشغول چک و چانه زنی مرسوم با مشتری ها هستند که یک بابایی با عصبانیت وارد دفتر می شود.

— مسئول این ناسامانی ها کیه؟! — مشتری قبلی: آقا قبول نیست، این دیالوگ من بود!

— مشتری جدید: من تا کی باید فرار مغرکها بشم؟! — مسئول بخش مهاجرت و اقامت: آهان! از اون لحاظ! بیا پیش خودم که خوب جایی اومدی... تا هفته آینده به کامیون فرار مغرکها داریم که قراره از چُغل آباد خارج بشه؛ به مقصد چمن آباد... برای شما در میاد دوازده میلیون!

روز حرکت فرا رسیده و همه مسافرها جلوی دفتر تور گردشگری تجمع کرده اند. کارمند بخش اطلاعات در ورودی را برای مسافرها باز می کند و همه با هم هجوم می برند داخل... رئیس تور گردشگری پشت میز نشسته و از همه تقاضا می کند که روی صندلی های وسط سالن بنشینند.

لحظاتی بعد رئیس تور گردشگری هواپیمای کوچک روی میز را دست می گیرد و از همه مسافرها تقاضا می کند کمر بندهایشان را ببندند!

مسافرها اولش کمی تعجب می کنند، اما به این نتیجه می رسند که بهتر است کمر بند فرضی را ببندند! چراغ های دفتر خاموش می شوند و رئیس تور گردشگری که سعی دارد صدای بلندگوی داخل هواپیما را با دهانش تقلید کند، ادامه می دهد «مسافرین عزیز، هم اکنون پرواز چُغل آباد ایر، مبدأ را به مقصد جزایر هیچی ندار و از آن جا به مقصد

رئیس تور گردشگری چُغل آباد (که یک کشور دور افتاده در یک قاره دور افتاده است) پشت میز نشسته و با هواپیمای کوچکی که روی میز گذاشته، بازی می کند.

مشتری جدیدی وارد دفتر تور می شود و از کارمند تور گردشگری شرایط سفر به جزایر (هیچی ندار) را جویا می شود!

— کارمند بخش اطلاعات: ببین عزیز من... سفر به جزایر (هیچی ندار) خیلی خاصه... یک میلیون تومان برای هر نفر به مدت چهار روز؛ به اضافه پول چای بچه ها!

مشتری غرغر می کند و دو میلیون پول بی زبان را می گذارد روی پیشخوان.

— هتلش چند ستاره است؟! هتل باجانم پنج ستاره بوده. بی زحمت هتل ما چند تا ستاره بیش تر داشته باشد.

— کارمند بخش اطلاعات: کلا سقف ستاره های موجود هتل های دنیا، پنج تا بیش تر نیست...

حالا ببینیم چه می شود کرد... دویست هزار تومان هم بابت این (چه می شود کرد؟! باید بیش تر پردازید.

مشتری قبلی و کارمند بخش اطلاعات مشغول چک و چانه زنی هستند که مشتری جدیدی وارد دفتر تور می شود.

— مسئول این ناسامانی ها کیه؟! این چه وضعیه آقا جان؟! — من تا کی باید هر روز آسمون آبی رو ببینم؟! — رئیس تور گردشگری: آهان! از اون لحاظ... بیا پیش خودم که خوب جایی اومدی... به تور سیاحتی داریم به مقصد قطب جنوب... الان هم قطب تا ۶ ماه دیگه هواش کلا تاریکه و تا ۶ ماه آینده آسمونش آبی